

مفوضات - موازین ادراک

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



موازین ادراک - مفوضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر

اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

میزان ادراک آنچه مسلم است منحصر در چهار موازین است یعنی حقائق اشیا باین چهار چیز ادراک میشود . اول میزان حس است یعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامه و لامسه احساس میشود اینرا محسوس میگویند . امروز نزد جمیع فلاسفه اروپا این میزان تام است میگویند اعظم موازین حس است و این میزانرا مقدس میشمارند و حال آنکه میزان حس ناقص است زیرا خطا دارد . مثلاً اعظم قوای حسیه بصر است بصر سراب را آب بیند و صور مرئیّه در مرآترا حقیقت میشمارد و موجود بیند و اجسام کبیره را صغیر داند نقطه جواله را دائره بیند زمین را ساکن گان کند آفتابرا متحرک بیند و امثال ذلک در بسیار امور خطا کند لهذا نمیشود بر آن اعتماد کرد . میزان ثانی میزان عقل است و این میزان در نزد فلاسفه اولی ، اساطین حکمت ، میزان ادراک بود بعقل استدلال میکردند و بدلائل عقلیه تشبث مینمودند زیرا استدلالات ایشان جمیعش عقلیست با وجود این بسیار اختلاف کردند و آرائشان مختلف بود حتی تبدیل فکر میکردند یعنی یک مسأله را بیست سال بدلائل عقلیه استدلال بر وجودش میکردند بعد از بیست سال بدلائل عقلیه نفی آنرا مینمودند حتی افلاطون در بدایت بادله عقلیه اثبات سکون ارض و حرکت شمس را مینمود و بعد بدلائل عقلیه اثبات نمود که شمس مرکز است و زمین متحرک و بعد فکر بطلمیوس شهرت کرد و فکر افلاطون بکلی فراموش شد اخیراً راصد جدید دوباره احیاء این رأی کرد . پس چون حضرات ریاضیون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدلّ بدلائل عقلیه بودند و همچنین مسأله ای را بدلائل عقلیه مدّتی اثبات مینمودند و بعد از مدّتی بدلائل عقلیه نفی کردند . مثلاً یکی از فلاسفه مدّتی بر رأی ثابت بود و در اثباتش اقامه ادله و براهین مینمود



ORIGINAL



AUDIO

بعد از مدتی از آن رأی منصرف میشد و بدلیل عقلی نفی آنرا میکرد . پس معلوم شد که میزان عقلی تامّ نیست چه که اختلاف فلاسفه اولی و عدم ثبات و تبدیل فکر دلیل بر این است که میزان عقل تامّ نیست چه اگر میزان عقل تامّ بود باید جمیع متفق الفکر و متحد الرأی باشند . میزان ثالث میزان نقل است و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته میشود خدا در تورات چنان فرموده است و در انجیل چنین فرموده است این میزان هم تامّ نیست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اینکه نفس عقل محتمل الخطاست چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا نموده بلکه عین صواب است زیرا ممکن است که خطا کند و یقین حاصل نمیشود . این میزان رئیسهای ادیان است آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند این ادراکات عقلیه آنهاست که از آن نصوص ادراک کنند نه حقیقت واقع زیرا عقل مثل میزانست و معانی مدر که از نصوص مثل شیء موزون میزان که مختل باشد موزون چه نوع معلوم میشود . پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست زیرا در اثبات و نفی شیء اگر دلیل حسی آرد واضح شد که آن میزان تامّ نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تامّ نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تامّ نیست پس واضح شد که در دست خالق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداً شکّ و شبهه ای نیست و آن تأییدات روح القدس است که بانسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل میشود .